

# علوم

## درس دوست‌داشتنی من

رضوان آخوندی  
دانش‌آموز پایه پنجم دبستان ناحیه ۲

دوستش داریم می‌افتیم، و طنین صدایش تو قلبمون می‌پیچه. قلب خیلی تو بیان احساساتمون به ما کمک می‌کنه.»

خانم در حالی که از عصبانیت گونه‌هایش گل انداخته بود و دندان قروچه می‌کرد به سمت من آمد. دست من را گرفت و تا دم در کلاس کشید. سپس گفت: «وقتی بردمت جلوی خانم مدیر و به خانواده‌ات خبر دادن می‌فهمی کلاس درس جای مسخره‌بازی نیست.» خانم دوباره من را به سمت دفتر مدیر مدرسه کشید. در حال رفتن به خانم التماس می‌کردم و می‌گفتم: «خانم، به خدا دیشب زیاد خوردم رو مخم اثر گذاشته، زبونم قاطی کرده، حالم خوب نیست.» ولی او اصلاً نمی‌فهمید و دستم را محکم فشار می‌داد و می‌کشید. دوباره التماس کردم، «خانم دیشب شام نداشتیم، ضعف کردم همه چی یادم رفت! خانم دیشب مامانم نداشت درس بخونم.»

ولی معلم به حرف‌هایم گوش نمی‌داد. من که دیدم دیگر فایده‌ای ندارد، خودم رو با شدت عقب کشیدم و سرم به یکی از ستون‌های مدرسه خورد و خانم جیغ کشید. یک‌دفعه از خواب پریدم و به ساعت نگاه کردم. ساعت ۳:۳۰ بود. دیگر خواب نرفتم و تا صبح با عشق علوم خواندم!

وای امروز جمعه بود و روز خوش‌گذرونی. از صبح تا الان داشتم بازی می‌کردم یک ذره هم درس نخوندم. از شانس بدم، فردا خانم علوم می‌پرسه. درسی که ازش حالم به هم می‌خوره الان که خوابم میاد. شاید فردا خانم از من نپرسه. پس علوم را ولش کن. صبح که به مدرسه رفتم همش تو این فکر بودم که علوم نخوندم حالا خانم از من می‌پرسه یا نه؟

زنگ علوم رسید، اولین اسمی که خانم صدا زد، اسم من بود! با ترس و لرز بلند شدم و به خانم نگاه کردم، با خودم گفتم: «حالا به روی خودم نمی‌ارم، هر چه خانم پرسید یه چیزی جواب می‌دم.» معلم پرسید: «اجزای اهرم رو نام ببر.» جواب دادم: «الف، ه، ر، م.» خانم معلم گفت: «خوب، وقت نداریم. حوصله شوخی هم ندارم. درست جواب بده. چگونه صداها را می‌شنویم؟» با مکث گفتم: «خوب، خوب، وقتی شما حرف می‌زنید ما صداتون رو می‌شنویم دیگه. از چپ و راست، همه جا صدا می‌آد، ما می‌شنویم. دست خودمون که نیست.» خانم معلم گفت: «علوم نخوندی لوسم شدی؟» با عجله گفتم: «چرا چرا خوندم، یکی دیگه پرسید درست جواب می‌دم.» خانم با ناامیدی گفت: «وظیفه ماهیچه غیر ارادی قلب چیست؟» گفتم: «خوب اینکه بدون اراده وقتی صدای بارون را می‌شنویم به یاد کسی که